

## توضیحی دیگر درباره بغداد و تازی

جناب آقای وحیدزاده دستگردی مدیر دانشمند مجله شریفه ارمغان دامت افاضاته

با تقدیم ارادت متمنی است مقرر فرمایند مشروحه تقدیمی را در شماره آینده مجله شریفه ارمغان درج نمایند .

در صفحه ۷۲۸ شماره ۱۱ و ۱۲ مقاله ای از استادی جناب آقای سید محمدعلی جمالزاده زیر عنوان :

« باز تذکری درباره (بغداد و تازی) در شعر شیخ اجل شیراز سعدی » درج شده بود که با مطالعه آن این مشروحه را تقدیم میدارم تا شاید این مختصر با تمام نارسائی بیان در روشن شدن بحثی که در میانست مفید فایده‌تی قرار گیرد .

استاد مکرم آقای جمالزاده خود در باره این بیت شیخ اجل : « که سعدی راه و رسم عشقبازی چنان داند که در بغداد تازی » بدین شرح افاده مرام فرمودند « خود راقم این سطور معتقد است که منظور از مصراع دوم اینست که سعدی راه و رسم عشقبازی را بهمان خوبی میدانند و میشناسند که در بغداد مردم آن زبان عربی را میدانند » با این وجود دنباله کلام را بشرح واصل از فاضل ارجمند آقای سید ابوالقاسم انجوی شیرازی کشانیده‌اند و با اشاره بمندرجات مشروحه ایشان که شواهدی از اشعار خاقانی درباره بغداد و بغدادیان آورده‌اند نامدلل دارند که بغداد مرکز عیش و نوش و بغدادیان اینچنین و آنچنان

بوده‌اند. از بغداد زمان سعدی استاد بروم و اسکندریه و یونان و سرآخر تاپلاس پیگال پاریس هم سری کشیده‌اند تا ثابت شود که مراد سعدی اینست که مردم بغداد در عشق‌بازی استاد مسلم زمان بوده‌اند نه در فصاحت لسان و بیان و شیخ اجل در عالم قیاس با این بیت خواسته که در عشق‌بازی خود را هم‌تاو هم‌طر از آنان بشمار آورد و پس از نقل تمام نامه جناب آقای انجوی در ختام کلام پیدا است که استاد دچار تردید شده‌اند زیرا مرقوم داشته‌اند که «تمام این مطالب و مقدمات مربوطست بیک بیت از شیخ اجل سعدی شیرازی که فرموده است:

که سعدی راه و رسم عشق‌بازی چنان داند که در بغداد تازی  
 و اگر هم در زمان خودش معنی بیت باسانی بر خوانندگان روشن میگردید  
 شکی نیست که امروز پس از مرور ایام و سنوات معنی زیاد روشن نیست و شاید  
 تقصیری اگر در میانست متوجه نارسائی فهم و سواد ما باشد».

چون طلیعة کلام حضرت استادی که جنبه تأکید بر مورد اعتقاد ایشان دارد با ختم مقال که نوعی تردید توأم با طنز را نمایان میسازد مغایر است و سرانجام معلوم نمی‌دارد که قول آقای انجوی شیرازی را مورد قبول قرار داده‌اند یا بر اعتقاد خود پابرجا مانده‌اند ناگزیر این حقیر گویند که با بضاعت مرجاة یارای پادرمیانی در میدان بحث و فحص افاضل دوران را ندارد ولی با آنچه که از دوران گذشته و زمانیکه افتخار تلمذ در محضر استاد شاد روان میرزا عبد العظیم قریب‌گرکانی را داشتم بیاد دارم در این بحث فضولتاً وارد شدم آن استاد بزرگم درباره اشعار بسیاری از شعرای متقدم که ابهامی در معنی داشت بایبانی شیوا و مستدل رفع ابهام میفرمود و بخصوص درباره همین بیت شیخ اجل شیراز که ظاهراً مستفاد بمعنی بنظر نمی‌رسد برای حقیر چنین رفع مشکل فرمود: «اول باید بدانی که در زمان شیخ اجل و خیلی قبل از او بغداد دارالعلم

زمان و باصطلاح امروز شهر دانشگاهی بوده و مدرسهٔ نظامیه بغداد از همه جهت برای تحصیل علوم متداول زمان مرکزیت داشته و نخبهٔ افاضل دوران در آن دیار بتدریس و افاضت اشتغال داشتند و زبان عربی که زبان علمی آن دوران بود با فصاحت و باصطلاح لفظ قلم در آنجا تکلم میشد و جان کلام شیخ اجل در همین جاست و نمیخواهد بگوید که سعدی راه و رسم عشقبازی را چنان باظرافت و مهارت و استادی میداند که در بغداد زبان عربی را با تمام ریزه کاریها و فصاحت تکلم میکند و در پایان مقال سطری مرقوم داشت و در پیش روی من گذاشت و فرمود آقا جان بخوان (آقا جان تکیه کلام استاد بود) وقتی خواندم دیدم يك (را) بآخر مصراع دوم اضافه کرده و با همین (را) که باید مفتاح رمزش خواند معنی شعر کاملاً روشن شده بود ملاحظه فرمائید : که سعدی راه و رسم عشقبازی چنان داند که در بغداد تازی (را) یعنی زبان عربی را و در اینصورت بانهایت معذرت میخواهم عرض کنم که برخلاف فرمودهٔ استاد مکرم نه این شعر سعدی سست و بیمعنی است و نه در زمان جوانی و او ان شاعری ساخته و نه بر کسیکه بالاستحقاق لقب افصح المتکلمین دارد و ملک سخن تا با امروز درید اوست و صنعت سهل و ممتنع در شعر خاص او کلام سست داشتن بر ازندهٔ او نیست و در مورد این بخصوص هیچ کاتبی هم دچار سهو و لغزشی نشده و قطع و یقین دارم که حضرت استادی جمال زاده خود همچنانکه در ابتدای مقال فرموده اند بر صحت معنی واقفند و همانطور که عرض کردم در پایان بحث خواسته اند تلامذ خود را و ادار بمطالعه و مذاقه بیشتری فرمایند .

و اما با عرض معذرت از جناب انجوی شیرازی که بسبب شیرازی بودن برای خود حقی از جهة تعابیر اشعار شیخ اجل شیراز و حضرت خواجه لسان الغیب مرعی و محفوظ میدارند و در تنظیم دیوان حافظ خود نیز مکرر در

مکرر بدین معنی اشاره کرده اند (که چون من خود شیرازی هستم میدانم که سیاق عبادت حافظ چنین است نه چنان ..) یادآور حضورشان می شوم که از ذوق لطیف شیرازی ایشان بعید است دو بیتی بدین پایه ظرافت در معنی را صورت بگردانند شاید بزعم ایشان شیخ اجل در سفرهای بغداد خود با آن عربهای مورد نظر که نظائرشان را با قیافه های سوخته در اطراف پلاس پیگال امروزی پاریس نیز سراغ کرده اند مواجه شده باشد و از مهارتشان بقول ایشان دریا اندازی بساط عیش نیز گسترده باشد ولی در مورد این بیت اقرب بصواب اینست که به تعبیر و تفسیر ظریفی که عرض شد اکتفا کنیم و خیال میکنم که حضرت استادی جمال زاده هم بر عرایض این حقیر راحت تر صحنه بگذارند گرچه از بیسوادان این دورانم .

ارادتمند صمیم: منوچهر اسکندری «منو»

اقلیت یهودی در ایران که از زمان اسارت بابلی و بعد از آن پس از اوارگی یهود و قتل عام تیتوس رومی با طرف این مملکت پراکنده شده اند ، در غالب شهرهای ایران مخصوصاً در بلاد مرکزی ، مانند اصفهان و کاشان و همدان و شیراز و اخیراً در طهران ؛ در حدود ده هزار خانواده موجودند . با اینکه کتب و نوشته های دینی و مذهبی خود را بزبان عبری حفظ کرده اند ولی بلهجه فارسی خاصی تکلم میکنند . قانون اساسی ایران بآنها حقوق مدنی عطا کرده و حق یک نفر نماینده در مجلس شورای ملی دارند ، در امور اقتصادی کشور ایران و بازارهای تجارتي نقش مهمی باقتضای قریحه ذاتی حب مال و جمع پول بازی مینمایند و اکثر آستانه خود را به میخ زر کوبیده اند . ( تاریخ ادیان )